

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

یک مقدار این روزها از بحث دائما خارج می شویم یک مقدارش را در منزل گفته بودیم تکرار شد یک مقدارش هم دیگر از اختیار خارج شد . علی ای حال برگردیم به بحثی که مرحوم نائینی اینجا در باب واجب مشروط فرمودند ، فرمودند :

ثم إن القيود ربما يكون لها دخل في أصل مصلحة الوجوب ،

این مطلب درست است که گاهی قید دخیل در ملاک است گاهی قید دخیل ، این امکان دارد عرض کردم امکانش هست لکن مهمش دلیل است و الا امکانش هست مشکل خاصی ندارد و اینکه حالا مثلا وقت دخیل است در خطاب نه دخیل است در ملاک این دلیل می خواهد و الا به مجرد امکان لا یکفی ، اعتبارات قانونی چون چیزی نیستند خودشان همه سنخ اعتبار را می تواند بکند فقط نکته می خواهد اعتبار نکته می خواهد ؛

بھیث لا یتیم ملاک الامر الا بعد ،

ملاک قائم به او باشد البته عرض کردیم این مبنا روی مبنای شیعه است و معتزله که احکام را تابع ملاکات می دانند ، عرض کردیم مرحله ی اول در محور اول بحث ها را همیشه ملاکات اینها را اصطلاحا گاهی مبادی جعل هم می گویند ، یعنی ملاکات و حب و بغض و اراده و کراهت این سه محور اولیه جزو مبادی جعل است بعد از اینها محور تشریع است طبق آن ملاکات طبق آن حب و بغض و اراده و کراهت که عرض کردیم این اراده و کراهت تشریعی است یعنی اراده کرده که الان آب را بیاورد این بچه برود آب را بیاورد ، نه فقط علاقه دارد نه فقط حب دارد این حب رفته به مرحله ی بالاتر ، اصطلاحا اسمش شوق موکد می گذارند و عرض کردیم مرحوم نائینی طبعا دیگران هم همینطورند غالبا ملاکات را امور واقعی گرفتند امور نفس امری و واقعی گرفتند .

و عرض کردیم این مطلبی که فرمودند درست است امور واقعی نفس امری هست لکن امور واقعی که معیار حکم است یعنی نکته ی اساسی اش این است یعنی امور واقعی و لذا ملاکات جز از راه شارع تشخیص داده نمی شود خود ما بخواهیم ملاکات را در بیاوریم چه در باب دنیای اسلام مساله ی قیاس از اینجا درست شد دیگر این ملاکات را در آوردند آن مشکل دنیای اسلام همین ملاکات شد این فقه به اصطلاح مقاصد و اینها بعدها پیدا شد این همین دنبال ملاکات رفتن است .

عرض کردیم در این محورهای شش گانه ای که عرض کردیم، هفت گانه ای که عرض کردیم خدمتتان سه محور قبل از جعل است ملاک و حب و بغض و اراده و کراهت، یکی هم خود تشریع است این چهار تا یکی ارسال رسل و انزال کتب یا به اصطلاح امروز فارسی ما رسانه ای کردن یا به اصطلاح بعضی از آقایان فعلیت، فعلیت را اینجا زدند، عرض کردیم حکم فعلی و غیر فعلی معنای متعدد دارد یک معنای حکم فعلی اینجا وقتی که رسانه ای می شود وقتی که گفته می شود و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا این را بعضی ها فعلی گرفتند و توضیحاتش را گفتیم سابقا دیگر تکرار نمی خواهد بکنیم.

این پنج تا محور ششمی هم تنجز است یعنی وصول به مکلف که عرض کردیم اصول قدیم به طور طبیعی کلا کل اصول قدیم در این محور تنجزند شکل های مختلف اباحت اصول، خوب گاه گاهی لا به لایش راجع به ملاکات و اینها صحبت می شود اما اصول قدیم کلا روی تنجز است کلا

یکی از حضار: فعلی شدن حکم اینجا معنی نمی دهد در تنجز؟

آیت الله مددی: چرا به نظر ما این تعبیر درست همین است فعلی باید باشد دیگر حالا بخواهیم توضیح را تکرار بکنیم باز خیلی از بحث خارج می شویم حالا اشاره وار صحبت می کنیم.

مرحله ی هفتم عرض کردیم امثال و عصیان است ما اصلا اصول را آمدید در اصول به این معنا قانون و اعتبار قانونی را عرض کردیم در هفت محور بررسی می کنیم در به اصطلاح فقه اسلامی بیشتر روی تنجز کار کردند اما این جوری که ما الان مطرح کردیم این به درد هر دو فقه می خورد چون عرض کردیم فقه اصطلاحا یک بخش استنباطی است که از ادله استنباط می کنیم خواهی نخواهی یک بخش هم ولایی است احکام حکومتی و ولایی است.

و عرض کردیم کرارا و مرارا اهل سنت که اصول را نوشتند اصول فقه استنباطی را نوشتند این اشتباه نشود اصول فقه ولایی را نوشتند اصلا کلا نوشتند سرش هم این بود که اهل سنت برای فقیه ولایت قائل نبودند خوب شیعه برای ائمه علیهم السلام به استثناء اینکه بیان احکام الهی و فرائض و سنن را می کردند ولایت هم قائل بودند این فارق اساسی بود.

یعنی اگر ابو حنیفه فرض کنید من باب مثال با منصور دوانیقی اختلاف داشت دعوا داشت بحث داشت چون می گویند ابو حنیفه قائل به حرکت مسلحانه علیه منصور بود این طور نوشتند راست و دروغش را نمی دانم، اگر اختلاف داشت نمی آمد بگوید مثلا من چنین حکم

می‌کنم ، می‌گفت در احکام ولایی در اداره‌ی جامعه برگردیم به منصور دقت کردید ؟ اصلا ولایت را تابع بیعت می‌دانستند شأن فقیه را فقط استنباط ، روشن شد خیلی مساله‌ی اساسی یعنی چیزی است که کم رویش توجه شده است شأن فقیه را استنباط صرف می‌دانستند .

عرض کردیم کلمه‌ی استنباط در لغت عرب استنبط الماء وقتی آب را از ته چاه می‌آورد بالا می‌گویند استنبط ، استنباط برای این است کلمه‌ی نبط و اشتقاقش هم ناظر به این معناست این به معنا که حکم را از لا به لای ادله در می‌آورد آن دلو را که می‌اندازد با علم خودش حکم را از لا به لای ادله در می‌آورد به آن می‌گویند استنباط سرش این بود .

لذا اینها با اینکه حتی گاه گاهی رسماً با خلیفه دعوا هم داشتند مع ذلک عرض کردم معتصم عباسی که مساله‌ی خلق قرآن را مطرح کرد و قائل شد که قرآن حادث است مخلوق است خوب احمد حنبل ایستادگی کرد و گفت نه قدیم است قرآن کلام الله ، بحث کلام از همین جا شروع شد قدیم است ، حتی ما در میان اهل سنت عده‌ای از بزرگان طراز اول اهل سنت داریم مثل علی بن مدینی اسم می‌برم که معلوم باشد بحث فرضی نیست ، ایشان خوب در حدیث و اینها فوق العاده است دیگر اگر از احمد بن حنبل دقیق‌تر نباشد کمتر نیست لکن چون با احمد بن حنبل موافقت نکرد با خلیفه موافقت کرد خیلی محدثین به او بد نرفتند ، چون با قدیم بودن قرآن کلام الله موافقت نکرد .

علی ای حال آن وقت خلیفه احضارش می‌کرد برنمی‌گشت احمد هر چه به او می‌گفت روزی ۱۲۰ تا شلاق می‌زد یا حالا دارد خشبه می‌زد ، چوب می‌زد فلکش می‌کرد که وقتی برمی‌گشت خانه خوب آش و لاش بود دیگر درب و داغان بود دیگر ۱۲۰ تا شلاق خورده بود حالا اینها واقعا مردم بعضی‌ها وظیفه‌ی دینی‌شان یا جاسوس بودند می‌آمدند به احمد حنبل می‌گفتند این خلیفه با تو چنین کاری کرد ما دیگر اطاعت خلیفه نکنیم چنین برخوردی دارد می‌کند ، احمد حنبل با همان حال می‌گفت نه از اطاعت خلیفه خارج نشوید امر خلافت و اطاعت باید جای خودش محفوظ باشد خلیفه ، خلیفه است حکمش نافذ است دقت کردید می‌خواهم چه بگویم ؟

لذا اصولاً اصولی را که اهل سنت نوشتند اصول فقه استنباطی است خوب الان دیگر در میان ما مساله‌ی چند سالی است بحث ولایت فقیه البته از قبل عرض کردم مطرح شده و در مباحث حدود و دیات و اینها خوب زیاد مطرح شده است اقامه‌ی حدود توسط فقیه و شؤونی که فقیه دارد این استثنائش برای زمان ما نیست ، این اطلاق به این معنا این تقریباً از زمان فتحعلی شاه مطرح شد مرحوم نراقی به این معنا البته ادعا می‌کنند در کلمات اصحاب هم هست اما نیست به این معنا ، حالا به هر حال چون وارد بحثش بعداً می‌شویم توضیحاتش را عرض می‌کنم . از آن زمان دیگر این

.....
ولذا چیزی که برای این آقایان توجه به آن نشد شما اگر فقه را ولایی هم قرار دادید یک اصول فقه ولایی هم می خواهیم دقت کردید ؟
این را رویش فکر نکردند متأسفانه این شیعه‌ی متاخر از بعد از شیخ انصاری ، خوب شیخ انصاری چون قائل به ولایت فقیه نبود خوب این قبول به خلاف استادش مرحوم نراقی دقیقاً عکس استادش مرحوم نراقی قائل به ولایت فقیه نبود اما خوب صاحب جواهر که بعضی از عباراتش تند هم هست شاید و دیگران اینها نیامدند یک چیزی را به نام اصول فقه ولایی هم تنظیم نکنند نشد .

الان هم مثلاً فرض کن چون در مقام عمل وارد شدند مثلاً مجمع تشخیص مصلحت نظام مثلاً خبرگان رهبری ، انتخاب بشود چه بشود اینها تقریباً می شود گفت اگر مجموعه اش را جمع بکنیم به درد اصول فقه ولایی می خورد اما خیلی پریشان است خیلی پراکنده است و جمع و جور نشده است یعنی متأسفانه لغت علمی به خودش نگرفته است جنبه‌ی علمی

یکی از حضار : اگر ولایت را محصور در ائمه بدانیم دیگر ما اصول فقه خاصی نمی خواهیم

آیت الله مددی : دیگر اگر مطرح ، شما می فرمایید اگر ، حالا در مقدمات اگر آوردید در نتیجه هم اگر بیاورید ، خوب شما در مقدمات را اگر می آورید نتیجه را می خواهید حتمی بگیرید .

یکی از حضار : نه می گویم اگر ولایت فقیه

آیت الله مددی : خوب کسانی که قائل به ولایت فقیه هستند خوب اینهایی که قائلند

یکی از حضار : آن وقت مجبورند بحث از ملاکات ، نحوه‌ی جعل همه‌ی اینها را هم بیاورند که

آیت الله مددی : بله و لذا عرض کردیم این هفت محور که ما قرار دادیم هم به درد اصول فقه استنباطی می خورد هم به درد اصول فقه ولایی می خورد .

یعنی این مراحل سبعة‌ای را که ما تصور کردیم به درد فقه ولایی هم می خورد اینطور نیست که فقط فقه استنباطی ، در فقه استنباطی مباحث اصول اینها یک نکاتی است که به اصطلاح خودشان یا اسرار فن است یا نکات ، اینکه سر اینکه در اصول قدیم روی تنجز کار شد سرش این بود دقت فرمودید ؟ چون اصولاً روی فقه ولایی کار نکردند آن وقت می ماند فقه ولایت اهل بیت که شما فرمودید چون ولایت اهل بیت بعهد من الله بود آن را خیلی دیگر فقها نمی آیند درش دخالت بکنند ، اگر ولایت اهل بیت را بعهد من الناس می دانستند که زید

بینید نکته‌ی اساسی اختلاف بین زیدی‌ها در کوفه در زمان زید و اصحاب امام صادق و شیعه همین بود زید می‌گفت امامت لیست عهدا من الله مردم انتخاب می‌کنند فقیه باشد، شجاع باشد، سید باشد، ملا باشد، عادل باشد، فلان و مردم انتخاب بکنند این می‌شود ولی و در مقابل شیعه می‌گفتند الولاية عهد من الله خوب اگر عهد من الله بود دیگر آن اگر شما پیش نمی‌آید دیگر دقت فرمودید؟ اختلاف اساسی که در مکتب زید بود در بحث زید بود حالا غیر از حرکت مسلحانه که ایشان قائل بود به حرکت مسلحانه غیر از این جهت قیام به سیف و این را معیار امامت می‌دانست لیس الامام من ارخی ستره، کسی که پرده می‌اندازد و از مردم مخفی می‌شود و نمی‌آید در صحنه‌ی جامعه این امام نیست، لیس الامام، این شعار لیس الامام یک دوسه تا شعار اساسی زید است.

یکی اینکه لیس الامام من ارخی ستره، آن که می‌خواهد برود یک گوشه بنشیند امام نیست، یکی هم اینکه الامامة لیست عهدا من الله دقت فرمودید؟ و خود من هم شبهه داشتم یک مدتی که واقعا این مطلب را زید گفت چون نقل شده در کتب ما نمی‌خواهم مصادرش را بگویم صحبتش را بکنم.

اخیرا شاید مثلا ۱۵ - ۱۰ سال نمی‌دانم چند سال شده دقیقش را ندیدم یک کتابی از زید در اصول چاپ شده است ندارم آن کتاب را ندیدم اما نقل از آن را دیدم در کتب زیدیه و غیر زیدیه، نقل از آن کتاب، در آنجا دیدم که زید نوشته لیست عهدا من الله، ما تا حالا نسبت می‌دادیم بیشتر از همین کشی و کتاب‌های خود ما بود، معلوم شد که نه مطلب درست است این نسبتی که به زید داده شده این مطلب

یکی از حضار: ببخشید استاد در مورد این هفت تا محور در اصول فقه ولایی بالاخره فقیه علم به ملاکات را چطور می‌تواند دست پیدا کند؟

آیت الله مددی: خواهی نخواهی سنخ ملاکاتی را که فقیه پیدا می‌کند ملاکات موقت است.

یکی از حضار: یعنی فقه مقاصدی نمی‌شود؟

آیت الله مددی: نه دیگر، و لذا گفتم مثلا آقای مطهری هم دارد می‌گوید اگر عمر مثلا متعه را تحریم موقت می‌کرد مشکل نداشت تا وقتی که خودش خلیفه بود مثلا تحریم، بعد خلیفه‌ی بعدی تصمیم می‌گرفت این برای ملاکات موقت است. این با ولایی می‌سازد دقت می‌کنید؟

یکی از حضار: به چه عنوان تحریم می‌کرد؟

آیت الله مددی: می گویند به خاطر مثلا مشکلاتی که بود.

عمر نسبت به وجود ایرانی ها ناراحت بود دیگر می گویند وقتی ضربت خورد اول سوالش این بود که چه کسی مرا زد ، گفتند یک ایرانی بود گفت من می دانستم که عرب مرا نمی زند این را اطمینان داشتم که عرب مرا چاقو نمی زند این حتما ایرانی بود بعد گفت من گفته بودم که ایرانی وارد مدینه نشود ، چه کسی این را وارد مدینه کرده بود ، گفتند مغیره بن شعبه این مغیره آدم خبیثی است خیلی خبیث است نمی خواهم وارد بشوم اصلا بعضی ها معتقدند این ربطی به ولایت اهل بیت و اینها ندارد این شیطنتهای مغیره است آدم عجیب و غریبی است انصافا خیلی مرد عجیب و غریبی است نامرد نه مرد .

غرض اینکه احتمال می دهند که پشت سر این قصه خود مغیره بوده اصلا چون این غلام مغیره بود مکاتبه با او کرده بود که روزی این قدر بده که تا بعد آزاد بشوی ، بعد به عمر گفت این زیاد از من پول می گیرد و الی آخر صحبت ها دیگر حالا گفتم از تاریخ خارج نشویم نرویم در تاریخ .

علی ای حال این مطلب را دقت بفرمایید احکام یکی اش هم این بود احکام متعة الحج هم سرش این بود چون پیغمبر اکرم ، چون حج ابراهیمی درش متعه نداشت یعنی عمره ی تمتع در حج ابراهیمی نبود وقتی می آمدند از شهرهای خودشان برای حج به همان حالت می ماندند تا قربانی انجام بدهند ، وقتی که پیغمبر در سال دهم حج تشریف بردند و عمره ی تمتع را قرار دادند خود پیغمبر از احرام در نیامد چون گفتند من هدی با خودم آوردم تصادفا حضرت زهرا چون با خودشان قربانی نیاوردند از احرام در آمدند ، حضرت امیر هم یمن بود از یمن که آمد وارد مکه شد دید حضرت زهرا از احرام درآمده امیرالمؤمنین در احرام است ایشان از احرام درآمده ، حضرت زهرا زوجه ی ایشان تعجب کرد گفت پدر من گفته من از احرام در بیایم .

بعد رسید نزد رسول الله گفت یا رسول الله ، بله چون قربانی نیاورده بود می توانست از احرام در بیاید دو مرتبه احرام حج ببندد ، بعد پیغمبر گفت تو چگونه احرام حج بستی گفت من وقتی احرام بستم گفتم احرم علی ما احرم علیه رسول الله پیغمبر فرمود من چون قربانی آوردم تو هم حجت حج تمتع نیست ، حج همان غرام افراد است لذا تو هم از احرام در نیا ، لذا امیرالمؤمنین چند روزی از احرام در نیامدند اما همسر ایشان از احرام درآمده بود حضرت زهرا از احرام درآمدند .

آن وقت اشکال عمر این بود خوب دیگر متعارف شد که ما می آییم در مکه یک عده از احرام در آمدند لباس های قشنگ پوشیدند حرام رفتند عطر ، یک عده هم تازه از راه رسیدند سر و تن خاک آلوده ، گرد آلود ، فلان ، مجروح این تناسب ندارد این صحنه در جامعه ی مکه ،

این دو تا با همدیگر، این دو تا هیکل با هم تناسب ندارد، پس هر کسی عمره‌ی تمتع انجام داد از احرام در نیاید تا حج انجام بدهد، این متعة الحج این است دیگر دقت کردید؟

یعنی اگر از عمره هم درآمد همان حالت احرام، حالت حج را داشته باشد تا برود حج را قربانی انجام بدهد این شکل در مکه خیلی مطلوب نیست، یک عده آن جوری یک عده این جوری، این دو تا با هم نمی‌خورد در شهر واحد، سرش هم این بود.

و لذا در میان اهل سنت یک نفر یا دو نفر از تابعین با عمر در متعة الحج موافقت کردند هیچ کس با عمر موافقت نکرد نه تابعین و نه از صحابه آنها در می‌آیند از احرام سنی‌ها هم مثل ما هستند در می‌آیند، در متعة الحج با او موافقت نکردند، در متعة النساء چرا با او موافقت کردند اما در متعة الحج با او موافقت نکردند گفتند چیز

اولا در ظاهر آیه می‌فرماید تمتع بالعمرة الى آخره ظاهر آیه اینطور است من یک شب عرض کردم مدینه بودم بین مغرب و عشاء در مسجد النبى یک شیخی بود کتاب صحیح مسلم را معنا می‌کرد به نظرم کور بود که متعتان این را تصادفا مسلم دارد عرض کردم مسلم، بخاری حدیث متعتان ندارد اشتباه نشود این با اهل سنت بحث می‌کنید بخاری حدیث متعتان کانتا علی عهد رسول الله را اصولا نیاورده است چون آدم خاصی است بخاری، این را مسلم دارد از ابراهیم بن حسین سندش صحیح است جای بحث ندارد اما بخاری قبول نکرده است.

به هر حال متعتان، آن وقت او می‌گفت، می‌گفت چون متعة که ظاهر آیه هست و رسول الله هم انجام داده حالا اگر کس دیگری آمد مخالفت کرد گفت قبول نیست ولو ابو بکر باشد نگفت عمر، حدیث صحیح در عمر بود نمی‌خواست اسم ببرد می‌گویم خودم شنیدم در مدینه ولو ابو بکر باشد ما حرفش را قبول نمی‌کنیم ما زیر بار حرف او نمی‌رویم.

خواستم بگویم مرد حسابی اینکه الان تو خواندی برای عمر است بعد هم می‌گوید متعتان چرا یکی اش را قبول می‌کنید یکی اش را قبول نمی‌کنید، چرا متعة النساء را قبول نمی‌کنید آن یکی را قبول می‌کنید؟ این فرق بین این دو تا چیست؟ دیگر ما من چون در ایام مکه خیلی مقید هستم بحث وارد بحث نشوم چون خیلی مقید هستم با لباس باشم اصولا وارد بحث نمی‌شوم، گوش دادم.

غرض اینکه صراحتا می‌گفت ولو ابو بکر هم باشد و هر کسی می‌خواهد باشد، هر مقامی می‌خواهد باشد اگر از ظاهر آیه بود و رسول الله انجام داد کسی حق مخالفت ندارد ولو حتی به تعبیر خودش البته بعدش هم گفت روایت عمران بن حسین که عمر این جور گفته است متعة الحج را منع کرد لکن عرض کردم

یکی از حضار: استاد این ملاک‌های موقتی که فرمودید باید ... با نسبت سنجیده شود با ملاک‌های دینی دیگری یعنی اگر فهمید الان این مثلا خطر دارد باید یک نسبت سنجی کنیم که این خطر الان از

آیت الله مددی: عرض کنم که احکام ولایی را ما به این شلی که الان متعارف است نمی‌گیریم، خیلی کار می‌خواهد رویش، خیلی کار می‌خواهد، مشکل این است که شما خیال می‌کنید احکام ولایی اصلا طبیعتش اولاً آن ملاک سنجی باید دقیقاً بررسی بشود و اصولاً ملاکات باید دقیقاً تحت نظر کارشناسی قرار بگیرد کارشناس هر قسمتی.

یکی از حضار: هر چقدر هم باشد باز عصمت که نیست

آیت الله مددی: محدود است

یکی از حضار: در اهل سنت فرق نمی‌کند؟

آیت الله مددی: چرا نه دیگر محدود است

یکی از حضار: محدود هم باشد در آن دایره‌ی

آیت الله مددی: آن اختصاص به این ندارد، این اختصاص به این عمر ندارد پیغمبر اکرم در فتح خیبر فرمود دیگر گوشت الاغ‌ها را

نخورید

یکی از حضار: آن مقام عصمت دارد

آیت الله مددی: نه اهل سنت گفتند حرام است، ائمه گفتند نه رسول الله حرمت نکردند چون دیدند اینها الاغ‌ها را می‌خورند خوب با

چه این غنائم را ببرند تا مدینه راهی ندارند، این برای اینکه بتوانند غنائم را تا مدینه ببرند این حرمت موقت است ملاکش موقت است ملاکش.

ببینید تشخیص ملاکات یکی از مشکلات دنیای اسلام دارم می‌گویم از زمان صحابه که مشکلات شروع شد من چون عرض می‌کنم،

الان آقایان اصولیین ما که حالا که در زمان به قولی نائینی چه گفته و بعد هم آقای خوئی و بعد هم بعد از آقای خوئی ما حالا نه اینکه از اهل

سنت شروع کنیم از همان عهد صحابه شروع می‌کنیم از همان اولین عهدهایی که این مسائل بین مسلمان‌ها ریشه پیدا کرد از ریشه‌های

اصلی‌اش را وارد می‌شویم که این چطور اصلاً وارد این قضایا شد چرا وارد شد دقت می‌کنید؟

ملاکات اشکال ندارد محدودیت دارد این اختصاص به این ندارد الان در روایت ما دارد که امیرالمؤمنین در خیل، اسب زکات می گرفتند نمی دانم عربی باشد این قدر، اصیل باشد این قدر، خوب آقایان قائل شدند به اینکه از آن طرف هم دارد عفی رسول الله عما سوی ذلک در ۹ چیز پیغمبر، خوب نسبت بین اینکه امیرالمؤمنین گرفتند با آن که عفی عما سوی ذلک گیر کردند جمعش هم به استحباب گفتند يستحب زکات الخیل، زکات خیل یا زکات اسب مستحب است اینطور جمع کردند.

عرض کردیم این واقعیت ندارد آن زکات خیل که امیرالمؤمنین قرار دادند آن حکم ولایی است اصلا این مثل عوارض ماشین که الان می گیرند.

یکی از حضار: نشانه اش هم این است که با درهم و دینار می گرفتند نه از خود جنس اسب.

آیت الله مددی: از خود جنس اسب نمی گرفتند یک، نصاب ندارد، عفو ندارد، هیچ چیزی ندارد هر اسبی اینقدر. آن نصاب دارد مثلا ۲۰۰ درهم برسد بعد تا ۲۴۰ درهم برسد وسطش عفو است این عفو نداشت.

عرض کردم در مجمع الزوائد هیشمی دیدم شاید احتمالا مصدر قدیمی تر باشد الان من فعلا در ذهنم نمی آید در مجمع که این زکات اسب را هم عمر قرار داد، ظاهرش این است که امیرالمؤمنین یک کمی نسبتش را اگر گفت مثلا ۱۰۰ تومان، امیرالمؤمنین گفتند ۲۰۰ تومان یک کمی نسبتش را بالا بردند و لذا عرض کردیم این زکات خیل که آقایان گفتند مستحب است ما استحبابش را هم قبول نکردیم. اگر ما زمان امیرالمؤمنین واجب بود چون ولی امر است دیگر فرمود باید بدهیم واجب بود، اما اگر زمان ایشان نباشد ولی امر قرار ندهد این به اصطلاح دیگر وجوب هم ندارد، استحباب هم ندارد.

یکی از حضار: حضرت استاد یک ولی امر عصمت دار داریم یک غیر عصمت دار چطور می شود درستش کرد؟

آیت الله مددی: خوب معلوم است ولی است، عرض کردم یک مقداری در احکام ولایی مشکل شد در شیعه این شد که ما به عصمت قائل شدیم

یکی از حضار: شارع انتقال داد این ولایت را به فقیه؟

آیت الله مددی: خوب آنهایی که می گویند داده بله دیگر آن سه تا روایتی که هست می گویند بله انتقال داد اما محدود چون خود امام زمان فرمود فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله فرق گذاشت بین این دو تا، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله این خوب فرق بین این

دوتاست بین مقام عصمت و غیر عصمت و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا البته خوب اینکه به رجوع بعضی ها به تقلید زدند بعضی ها به تقلید و قضاوت زدند بعضی ها هم به تقلید و قضاوت و حکومت این رجوع را سه جور می شود معنا کرد .

فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا که خود ما هم تمایلمان به این جور سوم بود ، هم تقلید باشد هم قضاوت باشد و هم مسالهی حکومت و اداره ی جامعه باشد . علی ای حال چون بحث ولایت فقیه در راه است حالا دیگر خیلی قبل از وقت صحبت نکنیم برگردیم به بحث خودمان .

غرضم این است که این نکات مساله ، اساس مساله ، آن وقت این ملاکات را عرض کردم من این راهی را که ما رفتیم به درد البته اینها همه حدود دارد یعنی این طور نیست که همینطور کشکی باشد ، عرض کردیم یکی از نکات خیلی خیلی مهم در اینجا مقام ملاک ، اهل سنت که اصلا ملاکات را قبول ندارند هیچ ، تابع اراده ی الهی می دانند تابع انشاء می دانند اگر انشاء کرد خداوند مصلحت است و الا فلا آن که هیچ همه را زدند زیرش کلا منکر شدند این که اهل اشاعره به اصطلاح که معظم اهل سنت هستند .

اگر قبول کردیم نکته ی ، یک نکته ای که به درد کار ما می خورد که این جا و جای دیگر هم خیلی به درد می خورد این سه مقام اول ، مبادی جعل اینها نظر الهی درش معتبر است بشر با عقل خودش نمی تواند درک بکند . مقام تشریع هم در مقام حضرت حق است بیده الامر و الخلق می ماند مقام ارسال رسل آن هم در اختیار ایشان است که چرا این را قرار داده است . ماند مرحله ی تنجز در مرحله ی تنجز چون تنجز یک صغری می خواهد یک کبری می خواهد .

مثلا این خمر است این مایع خارجی خمر است این صغری است ، خمر نجس است این کبری است در صغرای تنجز مبنای همه بر این است که در اختیار عبد است آن تشخیص می دهد . عرض کردیم اصولا شارع در مقام صغری دخالت نمی کند اصلا شأن شارع نیست بیاید بگوید فلان مایع خمر است فلان مایع خمر نیست بله می تواند در یک عناوین کلی وسواس نداشته باشد ، چنین نداشته باشد اگر سابقا خمر بود هنوز خمر است استصحاب مثلا این جور چیزها و اما تشخیص موضوع خارجی نمی دهیم .

می ماند در مقام تنجز به لحاظ کبری اینکه خمر نجس است ؛ از زمان به حساب علامه و اینها آمده که علم از هر راهی پیدا شد حجت است که شیخ هم دنبال همین است از زمان شیخ انصاری الی یومنا هذا مشهور و معروف بین علما که تنجز کبری هم به دست مکلف است از هر راهی شیخ می گوید از هر راهی علمی طریقی است از هر راهی پیدا شد یکی از اشکالات اخباری ها عرض کردم آقایان اگر این فواید مدنی را بخوانند در اولش ۹ تا یا ۱۱ تاست .

چون بعضی رسائل هم چاپ کردند فرق بین اخباری و اصولی این ۶۴ تا مساله آورده نه اینها نیست ۹ تا یا ۱۱ تاست اساسش ، یکی همین مساله ی علم است که ایشان می آورد ، ایشان می گوید علم از هر راهی پیدا شد حجیت ندارد آن وقت بعدی ها که آمدند روی این علم دیگر مناقشه کردند شیخ هم می گویند این عبارت مرحوم واعلم ان المكلف اذا التفت الى حكمه اما ان يحصل له العلم بعد هم گفت علم طریقی است و موضوعی است علم طریقی از هر طریقی باشد .

یعنی اینها آمدند علم را هم در اختیار مکلف قرار دادند ، اخباری ها گفتند نه نمی شود شارع می تواند بگوید اگر علم شما ولو علم بود از قیاس بود حجت نیست . اصولی ها مثل مرحوم شیخ گفتند علم قابل نهی نیست ، قابل جلوگیری نیست ، می شود از مقدمات ، دقت کردید ؟ اخباری ها گفتند نه می شود چه مشکلی دارد ؟

از اصولیین بعد از شیخ مقداری مثل مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی و اینها ، اینها هم چرا مبنایشان مثل اوست ، خود ما هم مبنایمان مثل اخباری هاست معتقدیم علم قابل نهی است مشکل ندارد . می تواند شارع ، دقت کنید ، می تواند شارع در علم تصرف بکند اولاً این عبارت اعلم ان المكلف اذا التفت الى حكم شرعي که شیخ آورده است عرض کردم در عده ای از کتب اصولی قبل از شیخ آمده نمی دانیم حالا چه شده یا نساخ اشتباه کردند یا شیخ اشتباه کرده است ؟

مثلاً در مفاتیح مرحوم سید محمد مجاهد آمده ان المكلف المجتهد چون ظاهر عبارت شیخ مکلف مطلق آمده آنکه خیلی فضیحت است ، مخصوصاً در احکام حالا عوام می گوید من علم پیدا کردم خوب علم پیدا کنی ، صد تا علم پیدا کنی ، ارزش ندارد نه آقا ، آنها در عبارتشان اعلم ان المكلف المجتهد ، لذا این باز کلمه ی اجتهاد بین مرحوم آقا ضیاء و بین مرحوم آقای نائینی بحث شده است .

نائینی می گوید این احکام اختصاص به مجتهدین دارد علم برای مجتهدین است ، مرحوم آقا ضیاء می گوید مطلقاً بحثی کردند داد و فریادی بینشان و حق این است که این باید مجتهد باشد مکلف مطلقاً ارزش علمی ندارد . در شبهات حکمیه ، چون مراد از شیخ در این بحث شبهات حکمیه است نه موضوعیه ، عرض کردم در شبهات موضوعیه علم مکلف تاثیر دارد اصلاً امر دست مکلف است در شبهات ، در صغری دست مکلف است . انما الکلام در کبری که بفهمد این حرام است یا نه ، حرام نیست ، نجس هست یا نه ، نماز جمعه واجب هست یا واجب نیست این بحث در سر کبری و احکام کلیه بحث در سر احکام ، خوب مرحله ی هفتم هم آقایان معتقدند دیگر در اختیار مکلف است امثال و ما توضیحاتی راجع به این مراحل عرض کردیم ، به ذهن ما حتی مرحله ی هفتم هم می تواند شارع تصرف کند که آقایان قبول نکردند غالباً ، در مرحله ی هفتم دیگر قبول نکردند که شارع تصرف کند .

یکی از حضار: استاد ببخشید در این ملاکات حالا ولی فقیه به جای خود ولی یک مکلف عادی هم بخواهد عمل کند تراحمات را بدون اینکه از جانب شارع ملاک ها را به او ابلاغ کنند راهی دارد بین نماز و روزه یک موضوع دیگری تراحم شد اگر نداند که شارع کدام ملاک را اهم می داند چه کار کند بیچاره؟ دو تا اهم است دیگر

آیت الله مددی: این خیلی طولانی است جوابش باشد ان شاء الله.

ثم ان القيود،

ما توضیح دادیم این را حالا دیگر این تراحم را چه کارش بکنیم نمی دانیم، عرض کردیم تراحم را تقریباً از زبان مثل جامع المقاصد و اینها مطرح شده است قدمای اصحاب ما و اهل سنت همه را تعارض گرفتند اینکه مرحوم نائینی و دیگران الان در این کتبی که در باب تعارض است گاهی ۳۰ صفحه، ۴۰ صفحه، ۵۰ صفحه در باب تراحم نوشتند اصل تراحم محل کلام است، تأمل است.

ثم إن القيود ربما يكون لها دخل في أصل مصلحة الوجوب بحيث لا يتم ملاك الامر الا بعد تحقق القيد.

ملاک امر عرض کردیم ملاکات این طور که مرحوم نائینی فرمودند امور واقعی مطلقاً این درست نیست صحیحش این است ملاکات امور واقعی هستند لکن به مقداری که دخیل در آن حکم شارع هستند. و لذا معرفت ملاکات غیر از خود شارع راهی ندارد دقت کردید؟ غیر از خود شارع راهی ندارد.

یکی از نکات بسیار مهم فقه مقاصد که فرمودید همین سر ملاکات است دیگر و عرض کردیم که این مساله از زمان دومی در اسلام کم کم وارد شد که اسمش بعد شد قیاس اصطلاحاً رأی می گفتند. ما عرض کردیم اگر بخواهیم دقیق تر معنا بکنیم رأی و قیاس و اینها را می توانیم برگردانیم به یک اصطلاح دیگر فضا سازی، این اسم فضا سازی بهتر از قیاس و رأی است.

یعنی اینها می آمدند می گفتند ما یک عده از احکام در شریعت یا در قرآن یا در کلام رسول الله آمده یک عده از احکام نیامده که فقیه چون فقیه است یک فضای عمومی فقه را نگاه می کند می گوید مناسب با این فضا این است که اینجا اینطور باشد دقت می کنید؟ این فضا سازی اسمش رأی شد نوشتند اهل سنت در قرن اول اسمش رأی است در قرن دوم اسمش قیاس است.

یکی از حضار: دومی که خودش را مستنبط نمی دانست که استنباط نمی کرد که

آیت الله مددی: چرا دیگر

یکی از حضار: آن فقه ولائی اش را رأی اعمال می کرد

آیت الله مددی: نه فقه استنباطی، ها یک مشکل دیگری پیش آمد این را چند دفعه عرض کردم این خلفای راشدین البته اینها بیشتر در همان سه تایی اولی یا چهار تا، چون خلفای راشدین پنج تا هستند با امام حسن مجتبی، در خلفای راشدین یک مشکل دیگری که پیدا شد اگر خلیفه رأی می داد نزد عده ای به عنوان حکم واقعی تلقی می شد این هم شد این هم آخریک مشکل دیگری پیدا شد یعنی اگر عمر یک چیزی را می گفت این را به فقه استنباطی می زدند به فقه ولایی نمی زدند.

یکی از حضار: خلط آنها بوده در حقیقت.

آیت الله مددی: بله خوب می دانم دقت کردید؟ این هم یک دردی بود.

لذا از وقتی که خلافت راشده به قول خودشان از بین رفت و ملوکیت آمد در اسلام معاویه، از زمان معاویه الحمدلله یکی از نعم الهی این شد که رأی خلیفه نشد حکم الهی این برداشته شد می داد به فقهاء، فقهاء بحث می کردند اجرا می کردند. این در زمان خلفای راشدین این مشکل دارد دقت کردید؟ این در فقه اسلامی کلاً این مشکل دارد که گاهی رأی اینها را با اینکه رأی شخصی بود این را به عنوان حکم الهی و واقعی و استنباطی حساب می کردند این هم در دنیای اسلام یکی از مشکلات است.

اصولاً ما عرض کردیم اصلاً سر اینکه عمر با تدوین سنن مخالف بود شاید یکی از اسرارش این بود نمی خواست برای سنن ارزش خاصی قائل بشود مثلاً می گفت ما یک فرائض داریم که در قرآن است یک سنی است که پیغمبر گفت، پیغمبر یک مصالح دانستند این را سنن قرار دادند من مصالح دیگری می دانم سنن را عوض می کنم من احتمال می دهم اصلاً مغزش این طوری بود.

یکی از حضار: یعنی سنن را کلاً فقه ولائی رسول الله قرار داد؟

آیت الله مددی: آها فقه ولائی، می گفت خوب ایشان هم یکی من هم یکی دیگر حالا ایشان فرمود من هم می گویم.

به ذهن من، ما در بحث حدیث اصلاً نکته ی اساسی که در بحث حدیث به خلاف آقایان متعرض شدیم در بحث حدیث که اصولاً ما ثبوتاً اول اصلاً حدیث پیرامون چیست؟ مثلاً پیرامون تاریخ است، پیرامون تفسیر است، پیرامون کلام است، پیرامون فقه است، اصلاً ما آمدم قبل از اینکه حدیث را مطرح بکنیم ثبوتاً مطرح کردیم پیرامون طب است یعنی اصولاً حدیث در چه موضوعاتی است این را دقت بکنید بعد برسیم به حدیث آن اساس کار مسالهی تدوین سنن بود امیرالمؤمنین پیشنهاد دادند که بیایم سنن رسول الله را تدوین بکنیم عمر

همان اشکال معروف ، چون عمر قیاس می کرد با سنن حضرت موسی که اسم مشنا بود گفت مشناء کمشناء اهل کتاب شما اگر بیایید سنن بنویسید مثل مشناء .

چون مشنای اهل کتاب را حضرت موسی نگفته است علمای بعد از حضرت موسی نوشتند احبار نوشتند حدود مثلاً ۵۰۰ سال فاصله است آخرین شخصی هم که نوشته ایرانوس میرانوس من دیدم اسمش را چون دارم مشناء را من دارم سال ۲۱۷ میلادی است یعنی در سال ۲۱۷ میلادی این ۶ جلد کتاب تکمیل شد .

لکن از کلام خود حضرت موسی نیست استنباط ریون است ، علمای ربانی بوده است دقت کردید چه شد ؟ این می گفت شما اگر سنن را بنویسید مثل آن می شود مشناء کمشناء اهل کتاب . امیرالمؤمنین فرمودند مشناء کمشناء اهل کتاب چیست اینها را علمای یهود نوشتند این سنن خود رسول الله است یعنی چه آخر اینها با هم دیگر چه نسبتی است ، گفت باهما بهائم وحوش را اصلاً نسبتی بین اینها پیدا نمی شود آن برای علماست این برای خود رسول الله است .

وقد تكون لها دخل في مصلحة الواجب ، بمعنى ان فعل الواجب لا يمكن ان يستوفي المصلحة القائمة به الا بعد تحقق القيد الكذائي، وان لم يكن ذلك القيد له دخل في مصلحة الوجوب .

اینجا خود مرحوم آقای میرزای ، مرحوم آقای کاظمی رحمة الله عليه آقای شیخ محمد علی مقرر یک حاشیه ای دارد دیگر حالا چون نمی خواهیم کلام ایشان را بخوانیم آقایان مراجعه کنند ؛

وهذان الوجهان يتطرقان في جميع القيود الاختيارية وغيرها.

راست است این مطلب ، اصل این مطلب درست است عرض کردیم تقسیمش درست است انما الكلام تشخيص است و الا در تقسیمش حرفی نیست اینکه شما مصلحت را واجب می دانید یا مصلحت را وجوب می دانید این کار را مشکل کرده است و الا اصل این مطلب ، مطلب درستی است و عرض کردم مثال زدن هایی که مثال زدیم اینها روشن نیست .

مثلاً عرض کردم ببین آقا چون وقت هم تمام شد عرض کردم نکته ی اساسی یک مقداری در سنن همین بود چون کتاب را ، کتاب یک محدودیت داشت سنت آمده بود توسعه داده بود مثلاً در باب همین رضاع ، حرمت رضاع ما در کتاب فقط خواهر و مادر داریم در قرآن کریم امهاتکم و اخواتکم ، پیغمبر آمد در سنن خودش این را توسعه داد الرضاع لحمه كلحمه النسب ، این سنن رسول الله است .

یعنی برادر رضاعی را هم گفتند ، عموی رضاعی را هم گفتند ، دارد که حضرت امیر به پیغمبر گفتند چرا دختر حمزه را نمی گیرید ، حمزه فرمودند برادر رضاعی او هستم ، عموی پیغمبر بود اما برادر رضاعی حضرت بود عرض کردم ایشان از حلیمه شیر نخورده حضرت حمزه اشتباه نشود اوائل تولدش یک کنیزی داشت ابو لهب به نواب ثوییه با ثاء سه نقطه ثوییه این هم به پیغمبر شیر داده بود هم به حمزه لذا برادر رضاعی حضرت بود فرمودند این برادر رضاعی من است این برادر رضاعی از اینجاست ها با آن یکی اشتباه نشود با حلیمه ی سعدیه اشتباه نشود بله .

و لذا این توسعه ای بود ، اصلا طبیعت سنن این جور شد ؛ آن وقت مشکل کار چه شد که اگر شما می خواهید سنن را دریاورید مثل یهود برنگردید بروید میان علما این توسعه هم باید از راه رسول الله باشد یا الهی باشد این شد الامامة عهد من الله سر الامامة عهد من الله . یعنی هر فقیهی نیاید برای خودش بگوید من این سنت را توسعه می دهم ، مثلا اسکنوهن من حیث سکنتم این در باب طلاق رجعی است می گویند عمر به همین فهمید که مساله ی مسکن در مطلقه مطلقا هست رجعی باشد یا بائن باشد ، خوب اینکه از ظاهر آیه تجاوز بکند برسد به طلاق بائن دلیل می خواهد این مشکل کار این بود دقت کردید ؟

مشکلی که در زمان صحابه پیدا شد من دارم مشکل را برای شما توضیح می دهم مشکل کار این شد یعنی مشکل کار آن توسعه ی از قرآن به سنن در روایات ما آمده که این کار فقط و فقط شأن امام معصوم و یا رسول الله است اما آنها این شأن را به فقهای خودشان هم دادند و توضیحات دیگری که سابقا عرض کردیم بقیه اش هم فردا ان شاء الله تعالی .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين